

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، ...
وَأَجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي

و خدایا! قدرتی به من عطا کن که بتوانم در مقابل ظلم کسانی که من را آزار می‌دهند ایستادگی کنم.

مقابله یا عفو

اشاره شد که در این فراز از خداوند سبحان می‌خواهیم که به ما قدرت دهد تا بتوانیم با کسی که ما را مورد ستم قرار می‌دهد، مقابله کنیم و پاسخ ظلم و ستم او را بدهیم.

سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که جمع میان این معنا با روایات متعدد دیگری که در آن‌ها توصیه شده است که اگر کسی انسان را مورد ستم قرار داد، شایسته است او را عفو کند، چگونه است؟ بالاخره مقابله کردن با کسی که ظلم کرده است از اخلاق نیکوست یا عفو و بخشش او؟
در پاسخ این سؤال به دو نکته اشاره می‌شود:

الف) گرفتن انتقام از ظالم با طلب توانایی برای مقابله با او متفاوت است. در این فراز از دعا تقاضا نمی‌کند که خدایا! به من توفیق بده تا بتوانم از ظالم انتقام بگیرم؛ بلکه می‌فرماید قدرت مقابله با ظالم را به من عنایت کن. آن‌چه مهم است و ارزش دارد این است که انسان کسی را که می‌تواند از او انتقام بگیرد، مورد عفو قرار دهد، و گرنه عفو از روی ناچاری ارزشی ندارد.

در روایتی از امام حسین علیه السلام چنین نقل شده است:

إِنَّ أَعْفَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَنْ قُدْرَةٍ -

باگذشت‌ترین مردم، کسی است که از سر قدرت درگذرد.^۱

ب) عفو و عدم متناسب با موقعیت اشخاص و نتیجه‌ای که از آن حاصل می‌شود، صورت می‌گیرد.

اگر عفو دارای نتیجه مثبت باشد، سزاوار است و گرنه جایگاهی ندارد. بنا بر این، روایات توصیه کننده به عفو کردن و روایات توصیه کننده به انتقام گرفتن منافات نخواهند داشت، زیرا روایات دسته اول در جایی است که عفو موجب اصلاح ظالم می‌شود؛ ولی روایات دسته دوم مربوط به جایی است که بخشش باعث تجرّی ظالم شود. اگر نتیجه عفو این باشد که ظالم به راه باطلش ادامه دهد، شایسته نیست، عفوی از مکارم اخلاق محسوب می‌شود که موجب اصلاح و توبه ظالم شود. یا امید به توبه برود.

۱- ب) از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین روایت شده است که فرمود:

الْعَفْوُ يُفْسِدُ مِنَ اللَّئِيمِ بِقَدْرِ إِصْلَاحِهِ مِنَ الْكَرِيمِ.

گذشت به همان اندازه که شخص بزرگوار را درست می‌کند، شخص فرومایه را تباه می‌گرداند.^۲

۲- ب) همچنین گاهی عفو و گذشت به صلاح دین یا جامعه نیست، در این صورت نیز نباید عفو و بخشش صورت بگیرد. در روایت دیگری از آن حضرت چنین نقل شده است:

جَازٍ بِالْحَسَنَةِ وَتَجَاوُزُ عَنِ السَّيِّئَةِ مَا لَمْ يَكُنْ ثَلَمًا فِي الدِّينِ أَوْ وَهَنًا فِي سُلْطَانِ الْإِسْلَامِ.

(بدی را) به نیکی پاداش ده و از بدی درگذر، به شرط آن که به دین لطمه‌ای نزند یا در قدرت اسلام ضعفی پدید نیآورد.^۳

نکته این فراز (مجموعه چند جمله)

اقسام ظلم و نحوه‌ی مقابله با آن‌ها مورد بحث این عبارات است.

در بند اول بحث قدرت بر مقابله با ظلم است و سپس به برخی از انواع ظلم می‌پردازد که اولین آن مرء (جدل) است.

۱- بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۷۵ ص ۱۲۱

۲- الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد (شیخ مفید) ج ۱ ص ۲۹۸

۳- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۲۴۵

و لِسَانًا عَلَيَّ مَن خَاصَمَنِي.

پروردگارا! در مقابل کسی که با من مخاصمه می‌کند، زبانی گویا عطا کن.

مخاصمه به معنای منازعه و ستیزه‌جویی است.^۴ بحث کردن هم دو جور است: یک بحث کردن داریم که برای رسیدن به حقیقت است، مانند بحث در مسائل علمی، که انسان برای کشف و حل مجهول این بحث را انجام می‌دهد، این هیچ عیب و مفسده‌ای ندارد بلکه بسیار هم خوب است. چرا که یکی از بهترین راههای ترقی و تعالی در علوم، همین نوع بحث‌هاست. نوع دیگر، بحثی است که انسان برای خودنمایی می‌کند تا حرف خودش را به کرسی بنشاند. در این نوع بحث، مقصود غلبه بر دیگری است، به‌عنوان مثال اختلاف یا مساله‌ای پیش می‌آوردی برای این که به طرف غلبه کنی. این چنین بحثی را مراء و مخاصمه می‌گویند. این مراء و جدال در شریعت، بسیار مذموم است و منشاء بسیاری از فسادهاست، حتی گاهی در بحث‌های علمی نیز اگر دقت کنید می‌بینید ریشه‌اش مراء است که مذموم است.

اگر در گفتگوی میان دو نفر، هر یک برای اثبات مدعای خود ستیزه‌جویی و پرخاش کند، میان آن‌ها خصومت شکل می‌گیرد و به این گفتگوی آن‌ها مخاصمه گفته می‌شود، زیرا در حقیقت، آن‌ها مجلس بحث و گفتگو را به میدان خصومت و دشمنی تبدیل کرده‌اند. مجادله و مُمارات نیز از مفاهیم مترادف مخاصمه است.

۱- می‌خواهی به تو ظلم نشود مخاصمه نکن

کسی که می‌خواهد به سلامت و سعادت زندگی کند و از مزاحمت‌های ناشی از دشمنی مردم مصون باشد باید مراقبت نماید که حتی‌المقدور موجبات خصومت دیگران را نسبت به خودش فراهم نیاورد و در قلوب مردم کینه و دشمنی ایجاد ننماید.

۱/۱- امیرالمؤمنین علیه‌السلام به فرزندان خود فرمود:

ایاکم و معاده الرجال فانهم لا یخلون من ضربین: من عاقل یمکر بکم او جاهل یعجل علیکم.

از دشمنی مردان پرهیز نمایید که اینان از دو قسم خارج نیستند، یا عاقل‌اند و برای اعمال دشمنی خود بر ضرر شما نقشه می‌کشند یا جاهل‌اند و با شتاب، دشمنی خود را اعمال می‌نمایند و به شما آزار می‌دهند.^۵

۱/۲- امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

المراء بذر الشر - مراء و خصومت، بذری است که در دل‌ها افشانده می‌شود و محصول آن شر و فساد است.^۶

۲- از بحث بیهوده حذر کن

گاهی اشخاصی فقط بحث می‌کنند تا توان علمی خود را به رخ بکشند، در اینجا بحث کردن مذموم است؛ ائمه معصومین علیهم‌السلام اگر می‌دیدند بحث کننده مرد لجوجی است و مقصودش درک حقیقت نیست بلکه می‌خواهد با امام بحث کند تا از این راه خود را در جامعه بنمایاند و خویشان را بین مردم، عالم و خبیر معرفی نماید، با چنین شخصی بحث نمی‌کردند و اوقات گران‌قدر خود را در راهی که نارواست صرف نمی‌نمودند. به‌عنوان مثال: امام حسین علیه‌السلام در پاسخ شخصی که به ایشان گفت: بیا با همدیگر در رابطه مسائل دینی مناظره کنیم، فرمود:

یا هذا، انا بصیرٌ بدینی مکشوفٌ علیّ هُدايَ فَإِنْ كُنْتَ جاهِلاً بِدینِكَ فَادْهَبْ فَاطْلُبْهُ، ما لي و لِلْمُماراة!

ای مرد! من، دینم را می‌شناسم و راهم برایم معلوم است. اگر تو به دین خود، جاهلی، برو و آن را بجوی. مرا با مجادله و بگومگو چه کار؟^۷

۴- مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ص ۲۸۴.

۵- وسائل الشیعة ج ۱۲ ص ۲۰۲

۶- شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم ج ۱ ص ۱۰۶

۷- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۹ ص ۷۴

۳- مخاصمه مذموم است

مخاصمه در مسائل دینی و اعتقادی نه تنها نتیجه‌ای ندارد؛ بلکه چه بسا موجب شک و تردید در عقاید خود یا دیگران شود.

از طرفی به‌طور معمول انسان در مشاجرات و مجادلات عصبانی می‌شود و در این حالت ممکن است سخن گناهی بگوید که قابل بخشش نباشد.

۳/۱- در روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده است:

المُخَاصِمَةُ تُبْذِرُ سَفَهَ الرَّجُلِ وَ لَا تَزِيدُ فِي حَقِّهِ.

مشاجره و ستیزه‌جویی در گفتگو نادانی انسان را آشکار می‌کند و چیزی به [مطلب] حق او نمی‌افزاید.^۸
۳/۲- همچنین فرمودند:

ایاکم و المراء و الخصومه فانهما يمرضان القلوب علی الاخون و ینبت علیهما النفاق.

از مجادله و دشمنی بپرهیزید که این دو قلب‌ها را بیمار می‌کند و سبب ایجاد و رشد نفاق می‌گردد.^۹

اگر انسان مطلب حقی داشته باشد و بخواهد آن را با مخاصمه و ستیزه‌جویی اثبات کند، نه تنها چیزی به حقانیت او اضافه نمی‌شود؛ بلکه سبب می‌شود سفاقت او نمایان شود، چون شخص عاقل بدون مجادله در گفتگو، حرف منطقی را بیان می‌کند که اگر طرف مقابل حرف او را قبول کند که هیچ، وگرنه گفتگو را ادامه نمی‌دهد.

۳/۳- در روایت دیگری نیز از امام باقر علیه‌السلام آمده است:

إِيَّاكَ وَ الْخُصُومَاتِ فَإِنَّهَا تُورِثُ الشُّكَّ، وَ تُحِطُّ الْعَمَلَ، وَ تُرْذِي صَاحِبَهَا، وَ عَسَى أَنْ يَتَكَلَّمَ الرَّجُلُ بِالشَّيْءِ لَا يُغْفَرُ لَهُ.

از ستیزه‌جویی‌ها در گفتگو بپرهیزید که شک و تردید به بار می‌آورد و عمل را بی‌اجر می‌کنند و ستیزه‌جو را نابود می‌گردانند و بسا که انسان [در هنگام مجادله کردن] سخنی نابخشودنی به زبان آورد.^{۱۰}

۳/۴- حدیثی هم از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که ایشان فرمودند:

ایاکم و الخصومه، فانها تشغل القلب و تورث النفاق و تکسب الضغائن.

از مجادله بپرهیزید، به جهت این‌که دل آرام را مشغول می‌سازد و از این مجادله نفاق زاییده می‌شود. بسا می‌شود که این کینه‌های لفظی تا نسل‌های بعد هم ادامه پیدا می‌کند.^{۱۱}

۳/۵- در حدیثی دیگری حضرت رسول صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

ما اتانی جبرئیل قط الا وعظنی فاخر قوله لی: ایاک و مشاره الناس فانها تکشف العوره و تذهب العز.

هر وقت جبرئیل بر من نازل می‌شد مرا موعظه می‌کرد و خاتمه‌ی موعظه‌اش این بود که: ای پیغمبر از مباحثه و مجادله کردن با مردم بپرهیز، زیرا این مجادله عیب‌های آدم را ظاهر می‌کند و عزت و وقار و عظمت انسان را از بین می‌برد.^{۱۲}

۸- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۴۶۱

۹- الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۳۰۰

۱۰- الکافی (ط - الإسلامية) ج ۱ ص ۹۲

۱۱- الأمالی (للسدوق) ص ۴۱۸

۱۲- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ج ۱۰ ص ۱۴۰

۴- منافع ظاهری

این عمل در روایات اهل بیت به شدت مورد مذمت قرار گرفته است، در حالی که در این دعا طبق رهنمود سیدالساجدین علیه‌السلام ما از خدا زبانی می‌خواهیم که بتوانیم پاسخ مخاصمه‌کننده را بدهیم.

اگر مخاصمه مذموم است، چرا از خدا می‌خواهیم که زبان گویا برای پاسخ‌گویی به مخاصمه‌ها به ما عنایت کند؟

۴/۱- میان پاسخ دادن به ستیزه‌جو با ستیزه کردن با او فرق است. (جدال احسن)

این که انسان بتواند پاسخ کسی را که با او مخاصمه می‌کند، بدهد از فضائل و مکارم اخلاقی است، اما این که بخواهد با او جرّ و بحث و مشاجره کند از رذائل اخلاقی است.

از امیر مؤمنان علیه‌السلام روایت شده است:

مَنْ بَالَغَ فِي الْخُصُومَةِ أَثْمًا، وَ مَنْ قَصَرَ فِيهَا ظُلْمًا، وَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ مَنْ خَاصَمَ.

هر کس در ستیزه‌جویی زیاده‌روی کند به گناه می‌افتد و آن که در ستیزه‌جویی کوتاهی کند، به او ستم می‌شود و ستیزه‌گر نمی‌تواند تقوای الهی داشته باشد.^{۱۳}

در حالات علامه طباطبایی - رضوان الله تعالی علیه - هم چنین وارد شده است که وقتی کسی با ایشان بحث می‌کرد، جواب او را می‌داد، سپس اگر طرف مقابلش می‌پذیرفت که هیچ، و اگر نمی‌پذیرفت، سکوت می‌کرد، به گونه‌ای که طرف خیال می‌کرد که ایشان قانع شده است.^{۱۴}

پیشوای اسلام به نبوت مبعوث گردید و مأمور تبلیغ دین خدا شد. پروردگار به او دستور داد:

ادع الی سبیل ربک بالحکمه والموعظه الحسنه و جدلهم بالتی هی احسن

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است؛ و او به هدایت‌یافتگان داناتر است. (نحل/۲۵)

مردم را به دین الهی و آیین پروردگارت دعوت کن از سه راه: اول، با گفتگوی حکیمانه، دوم با مواعظ و اندرزهای نیکو، سوم با مباحثه و جدل ولی جدل باید به گونه‌ای خوب و نیکو باشد و به مراء و خصومت آلوده نگردد.

نکته: برای جدال احسن نیاز به مطالعه و علم است و اگر از خدا می‌خواهیم که ما را در جدال یاری کند باید خود نیز به لوازم آن آراسته شویم.

نمونه جدل نیکو در قرآن شریف ذکر شده است. کسانی از مشرکین و منکرین معاد حضور نبی گرامی آمدند. یکی از آنان قطعه کوچک استخوان پوسیده مرده‌ای را در دست گرفت و در حضور پیشوای اسلام آن را با دو انگشت خود فشرد و به صورت پودری درآمد. سپس در آن دمید و ذرات آن در فضا پراکنده گردید. پس از آن به حضرت عرض کرد:

من یحیی العظام و هی رمیم - چه کسی این استخوان پوسیده را دوباره زنده می‌کند؟

دستور آمد: «قل یحییها الذی انشاها اول مره» -

به اینان بگو: خداوند توانایی که از اول آن را به وجود آورده و حیات بخشیده، او این استخوان را زنده می‌کند و دوباره به آن حیات می‌بخشد.

و هو بکل خلق علیم - و آن خداوند به تمام و بر جمیع آفریده‌ها آگاهی دارد. (یس/۷۹)

این رد و بدل سخن بین مشرکان و رسول گرامی جدلی است پسندیده و نیکو، از طرفی حاوی پاسخ محکم و دلیل قانع‌کننده است و از طرفی دیگر مبری و منزّه از مراء و خصومت.

۱۳- نهج البلاغه (الصبحی صالح) ص ۵۲۸

۱۴- به نقل از آیت الله ری شهری در نشانی زیر

۴/۲- برخی ایمان نمی آورند

۴/۲-۱- پیامبر گرامی اسلام به هدایت مردم شوق زیاد داشت و تمام نیروی خود را در آن راه به کار می برد و خداوند ضمن آیه‌ای در قرآن شریف فرموده است:

حریص علیکم -

پیشوای اسلام به هدایت شما حریص است. (توبه/۱۲۸)

۴/۲-۲- اما از طرفی به پیامبر صلی الله وعلیه و آله وسلم دستور می دهد که خود را به سختی نیندازد:

مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى -

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی! (طه/۲)

۴/۲-۳- در آیه بعد هدف نزول قرآن را چنین شرح می دهد:

إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى -

ما قرآن را جز برای یادآوری کسانی که از خدا می ترسند نازل نکردیم.

۴/۲-۴- و می فرماید از بی ایمانی آن‌ها ناراحت نشو

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِلَّا أَلْبَاحُ

و اگر روی گردان شوند (غمگین مباش)، ما تو را حافظ آنان (و مأمور اجبارشان) قرار نداده‌ایم؛ وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است! (شوری/۴۸)

۴/۲-۵- زیرا برخی به هیچ وجه ایمان نمی آورند:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد. (بقره/۶)

۴/۲-۶- وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ -

برای آنان یکسان است: چه اندازشان کنی یا نکنی، ایمان نمی آورند! (یس/۱۰)

پس برای هدایت اینان صرفاً در حد اتمام حجت باید مطالبی بیان کرد چنان که همه پیامبران همین کار را کرده‌اند.

۴/۳- در مقابل کسی که دارد دیگران را گمراه می‌کند چه کنیم؟

خداوند ابزار شناخت را در اختیار تمام بندگان قرار داده است که عبارت است از روح الهی و فطرت خداجو و قدرت درک و تفکر؛ و هر کس بخواهد هدایت شود، هدایت می‌شود:

۴/۳-۱- ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید؛ و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد؛ اما کمتر شکر نعمت‌های او را بجا می‌آورید! (سجده/۹)

۴/۳-۲- از طرفی فرموده است هر کس تقوا داشته باشد قرآن او را هدایت می‌کند:

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ -

آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد؛ و مایه هدایت پرهیزکاران است. (بقره/۲)

۴/۳-۳- در حدیث قدسی فرمود:

من طلبنی وجدنی و من وجدنی عرفنی، هر کس مرا طلب کند می‌یابد و هر کس یافت می‌شناسد.

۴/۳-۴- ابوالعباس کوفی گفت: مردی (در غیبت صغری) مالی را برد که به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برساند و دوست داشت که بر دلالتی واقف شود و حضرت این نامه را برایش نوشت:

إِنِ اسْتَرْشَدْتَ أُرْشِدْتُ وَ إِنِ طَلَبْتَ وَجَدْتُ -

اگر ارشاد خواهی ارشاد شوی و اگر طلب کنی خواهی یافت...

۴/۳-۵- از این رو ما فقط وظیفه داریم تا پیام را ابلاغ کنیم چنانکه پیامبر صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم چنین وظیفه‌ای

داشت:

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِن تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

بگو: «خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسئول اعمال خویش است و شما مسئول اعمال خود! اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد؛ و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست!»

(نور/۵۴) ۱۵

۴/۳-۶- هر کس خواستار هدایت و خردمند باشد قطعاً به نتیجه درست می‌رسد:

وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَ أَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ

و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آنهاست؛ پس بندگان مرا بشارت ده! (زمر/۱۷)

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْوَالِغُونَ فِي الْأَبْطَابِ

همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایت‌شان کرده، و آن‌ها خردمندانند. (زمر/۱۸)